**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 004– 02 /04/ 1400 معنای رجس /استدلال به آیه 90 سوره مائده /نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در استدلال به آیه‌ی 90 سوره‌ی مائده برای اثبات نجاست خمر بود:

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون[[1]](#footnote-1)‏﴾

اشکالاتی بر این استدلال وارد شده است که شهید صدر به این اشکالات می پردازد و برخی از این اشکالات را پاسخ می دهد.

# اشکال دوم به آیه‌ی 90 سوره‌ی مائده

یکی از اشکالات این استدلال این است که به قرینه‌ی «من عمل الشیطان»، رجس در این آیه بر نفس خمر، میسر، انصاب و ازلام حمل نشده است. من عمل الشیطان یعنی کار شیطانی است. بنابراین موضوع باید از سنخ افعال باشد. در نتیجه مراد از خمر، خود خمر نیست. یعنی موضوع قضیه، خمر نیست؛ بلکه مثلاً شرب الخمر است، اللعب بالمیسر هست و ... .

مرحوم آقای صدر می فرماید: خمر، میسر و ... بما هی اشیاء و اعیان در نظر گرفته نشدند؛ بلکه به عنوان چیزهایی که ساخته شده اند و مصنوع هستند، در نظر گرفته شده اند؛ یعنی آیه بیان می کند که این ها مصنوعات شیطان هستند و شیطان خمر و میسر و .. را ایجاد کرده است؛ بنابراین خود خمر از عمل شیطان و صنع شیطان است. در نتیجه نیاز به تقدیر نیست و رجس محمول بر نفس خمر است و با صرف نظر از سایر اشکالات می توان نجاست را استفاده کرد.

اما باید دید واقعا ظهور «من عمل الشیطان» در این که این کار، کار شیطانی است قوی تر است یا در این که موضوع، خمر است و تقدیری در کار نیست. مجرد این که گفته شود اصل عدم تقدیر است، موجب ایجاد ظهور نمی شود. باید مجموع جهات موثر در یک عبارت را ملاحظه کرد تا مشخص شود چه ظهوری ایجاد می شود.

«من عمل الشیطان» را مفسرین از قدیم الایام به معنای کاری که شیطان سبب ایجاد آن شده است و مکلف را به انجام آن وادار می کند، گرفته اند. همین امر نشان دهنده‌ی این است ظهوری که از آیه فهمیده می شود، معنایی نیست که مرحوم شهید صدر معنا می کند.

حال به بعضی از عبارات قدمای مفسرین اشاره می کنیم.

در تفسیر مقاتل چنین آمده است: رجسٌ یعنی اثمٌ من عمل الشیطان فاجتنبوه یعنی من تزیین الشیطان[[2]](#footnote-2). یعنی شیطان مکلّف را تزیین می‌کند که این کار را انجام بدهد.

در جای دیگر در داستان حضرت موسی، در مورد من عمل شیطان چنین گفته است: یعنی من تزیین الشیطان

در تفسیر قرآن العظیم گفته است:

عن سعید بن جبیر قوله من عمل الشیطان یعنی من تزیین الشیطان.[[3]](#footnote-3)

در تفسیر سمرقندی مسمی به بحر العلوم هم می‌گوید:

رجسٌ من عمل الشیطان یعنی حرامٌ و هو من تزیین الشیطان.[[4]](#footnote-4)

در تفسیر طبرانی می گوید:

من عمل الشیطان ای من تزیینه لأنّه هو الداعی الیه و المرغب فیه و مزیّن له فی قلوب فاعلیه.[[5]](#footnote-5)

در تأویلات اهل سنت می گوید:

ثم خبر انّ ذلک کلّه رجسٌ من عمل الشیطان و لیس هو فی الحقیقة عمل الشیطان، لأنّ الشیطان لا یفعل هذا حقیقة لکن نُسِب ذلک الیه لما یدعوهم الیه و یزیّن لهم.[[6]](#footnote-6)

در جامع البیان می گوید:

 يقول: شربكم الخمر، و قمار كم على الجزر، و ذبحكم للأنصاب، و استقسامكم بالأزلام من تزيين الشيطان لكم، و دعائه إياكم إليه، و تحسينه لكم، لا من الأعمال التي ندبكم إليها ربكم، و لا مما يرضاه لكم، بل هو مما يسخطه لكم.[[7]](#footnote-7)

دینوری در الواضح می گوید: رجس من عمل الشیطان حرامٌ بامر الشیطان و وسوسته.[[8]](#footnote-8)

در احکام القرآن جصاص چنین آمده است:

و إنما قال تعالى مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ لأنه يدعو إليه و يأمر به فأكد بذلك أيضا حكم تحريمها إذ كان الشيطان لا يأمر إلا بالمعاصي و القبائح و المحرمات و جازت نسبته إلى الشيطان على وجه المجاز إذ كان هو الداعي إليه و المزين له ألا ترى لو أغرى غيره أو بسبه و زينه له جاز أن يقال له هذا من عملک[[9]](#footnote-9)

بنابراین هیچ کس من عمل الشیطان را آن طور که آقای صدر فهمیده است، نفهمیده است.

عبارتی از زجاج در تفسیر رجس نقل شده است. فکر می کنم این عبارت تحت تاثیر آیه‌ی شریفه این طور معنا شده است. زجاج، رجس را کار پلید معنا کرده است. کار را در رجس اخذ کرده است:

قال الزجاج : الرِّجسُ في اللغة : اسمٌ لكل ما استُقذِرَ من عَمَلٍ ، فبالغَ الله في ذمِّ هذه الأشياء وسمَّاها رِجْساً. ويقال : رَجُسَ الرَّجُلُ رَجْساً ، وَرَجِسَ يَرْجَسُ إذا عَمِلَ عَمَلاً قبيحاً.[[10]](#footnote-10)

عبارت لغویون را نیز در مورد کلمه‌ی رجس خواهم خواند.

این که رجس به عمل اختصاص ندارد، روشن است. این که قید «من عمل» تعبیر کرده است، تحت تاثیر آیه‌ی شریفه است. مربوط به کار بودن انقدر پر رنگ بوده است که رجس را نیز کار پلید معنا کرده است. گویا در لغت رجس به معنای کار پلید است.

# اشکال سوم به آیه‌ی 90 سوره‌ی مائده

اشکال سوم این است که کلمه‌ی رجس در زمان نزول آیه معلوم نیست برای نجس اعتباری وضع شده باشد یا به نجس اعتباری انصراف داشته باشد. رجس دو مصداق دارد: نجس معنوی و نجس اعتباری که نجس شرعی است. نمی توان گفت اطلاق رجس اقتضا می کند که همه‌ی اقسام رجس در مورد این اشیا ثابت باشد؛ زیرا اطلاق در ناحیه‌ی موضوع چنین اقتضایی دارد؛ اما در ناحیه‌ی محمول این اقتضا را ندارد.

وقتی گفته می شود. الانسان عالم؛ انسان در مطلق الوجود ظهور دارد؛ یعنی همه‌ی افراد انسان ها؛ اطلاقش به این نحو است که همه‌ی انسان ها این حکم را دارند؛ اما عالم به این معنی نیست که انسان ها همه‌ی اقسام علم را دارند؛ عالم، یعنی صرف الوجود عالمیت وجود دارد. محمول دال بر صرف الوجود وصف است.

بنابراین وقتی گفته می شود: الخمر پلید؛ این پلیدی می تواند به معنای پلیدی معنوی باشد یا به معنای پلیدی اعتباری باشد؛ اگر به معنای پلیدی معنوی باشد، دیگر نمی توان از آن نجاست را استفاده کرد. در کلمات لغویون این بحث را دنبال خواهیم کرد.

# اشکال چهارم به آیه‌ی 90 سوره‌ی مائده

در آیه‌ی شریفه کلمات میسر، ازلام، انصاب و ... به خمر عطف شده اند و میسر، ازلام و انصاب اگر اشیاء باشند و افعال نباشند، مسلما نجس نیستند؛ به خصوص معنای عامی که برای میسر وجود دارد که حتی به گردویی که با آن قمار بازی می کنند، میسر گفته می شود. بنابراین رجس در این آیه به معنای نجس نیست.

برای معنای رجس یک راه مراجعه به روایات است. یکی از روایاتی که شهید صدر نیز به آن اشاره کرده است، روایت خیران خادم است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ خَيْرَانَ‏ الْخَادِمِ‏ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ ص أَسْأَلُهُ عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْخَمْرُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ أَ يُصَلَّى فِيهِ أَمْ لَا فَإِنَّ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ صَلِّ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا حَرَّمَ شُرْبَهَا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا تُصَلِّ فِيهِ‏ فَكَتَبَ ع لَا تُصَلِّ فِيهِ فَإِنَّهُ رِجْسٌ قَالَ وَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الَّذِي يُعِيرُ ثَوْبَهُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَأْكُلُ الْجِرِّيَّ أَوْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ فَيَرُدُّهُ أَ يُصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهُ قَالَ لَا يُصَلِّ فِيهِ حَتَّى يَغْسِلَهُ.[[11]](#footnote-11)

مراد از فَإِنَّهُ رِجْسٌ چیست؟ آیا فقط می خواهد یک حکم تعبدی صرف را بیان کند؟ یعنی این یک نوع پلیدی دارد و انسان موقع نماز نباید پلیدی همراهش باشد. یا به این معناست که خمر نجس هست و یکی از شرایط صحت نماز، پاک بودن ثوب است. من تصور می کنم که ناظر به معنای دوم و نجس بودن است.

در لغت رجس را مرادف قذر و نجس گرفته اند.

کتاب العین[[12]](#footnote-12) چنین تعبیری دارد:

كل شي‌ء يُسْتَقْذَر فهو رِجْس كالخنزير، و قد رَجُسَ الرجل رَجَاسة من القذر، و إنه لرِجْسٌ مَرْجُوس. و الرِّجْس في القرآن العذاب[[13]](#footnote-13) كالرجز و كل قَذَر رِجْس[[14]](#footnote-14)

«س» و «ز» خیلی به هم تبدیل می شدند. در روایتی راوی در مورد حسن بن محبوب، زرّاد تعبیر می کند. امام علیه السلام می فرماید: سرّاد بگو. در قرآن ﴿وَ قَدِّرْ فِي السَّرْد[[15]](#footnote-15)﴾ آمده است، واژه‌ی اصلی سرد است، سعی کنید بیش تر از تعبیرات قرآنی استفاده کنید؛ گر چه زرّاد هم درست است.

قبیله‌ی ازد یکی از قبائل معروف است که در بعضی موارد اسد هم خوانده شده است. بعضی افراد که أسَدی خوانده می شوند، گفته شده است که أسَدی نیستند؛ بلکه اسْدی هستند که همان ازدی بوده است که «ز» تبدیل به «س» شده است.

رجز و رجس هم یکی هستند.

تعبیر سایر کتب لغت به این صورت است:

قال الزجاج : الرِّجسُ في اللغة : اسمٌ لكل ما استُقذِرَ من عَمَلٍ ، فبالغَ الله في ذمِّ هذه الأشياء وسمَّاها رِجْساً. و يقال: رَجُسَ الرَّجُلُ رَجْساً ، وَرَجِسَ يَرْجَسُ إذا عَمِلَ عَمَلاً قبيحاً.[[16]](#footnote-16)

المحیط فی اللغۀ: الرِّجْسُ من الرِّجالِ: القَذِرُ[[17]](#footnote-17)

معجم مقائیس اللغة: و من الباب الرِّجْس: القَذَر[[18]](#footnote-18)

مفردات راغب: الرِّجْسُ: الشي‌ء القذر، يقال: رجل رجس، و رجال أَرْجَاسٌ. قال تعالى: رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ [المائدة/ 90]، و الرِّجْسُ يكون على أربعة أوجه: إمّا من حيث الطّبع، و إمّا من جهة العقل، و إمّا من جهة الشرع، و إمّا من كلّ ذلك كالميتة، فإنّ الميتة تعاف طبعا و عقلا و شرعا، و الرِّجْسُ من جهة الشّرع: الخمر و الميسر[[19]](#footnote-19)

محکم: رَجِس نَجِس و هی الرجاسة و النجاسۀ.[[20]](#footnote-20)

المغرب في ترتيب المعرب: إنَّهُ (رِكْسٌ) أَيْ رِجْسٌ وَهُوَ كُلُّ مَا تَسْتَقْذِرهُ[[21]](#footnote-21)

مصباح المنیر:

الرِّجْسُ: النَّتْنُ و (الرِّجْسُ) القَذَر. قَالَ الْفَارَابِىّ: و كُلُّ شَى‌ءٍ يُسْتَقْذَر فَهُوَ (رِجْسٌ) وَ قَالَ النَّقَاشُ: (الرِّجْسُ) النَّجِسُ. و قَالَ فِى الْبَارِعِ: وَ رُبَّمَا قَالُوا (الرَّجَاسَة) و النَّجَاسَةُ أَىْ جَعَلُوهُمَا بِمَعْنىً. و قَالَ الأَزْهَرِى (النَّجِس) الْقَذَرُ الْخَارِجُ مِنْ بَدَنِ الإنْسَان و عَلَى هذَا فَقَدْ يكُونُ الرِّجسُ و الْقَذَرُ و النَّجَاسَةُ بِمَعْنىً و قدَ يَكُونُ الْقَذَرُ و الرِّجْسُ بِمَعْنىً غَيْرِ النَّجَاسَةِ.[[22]](#footnote-22)

لغویون رجس را به معنای قذارت و نجاست و ... گرفته اند.

اما از طرفی از قدیم رجس را به معنای غیر قذارت نیز گرفته اند؛ حتی در تفسیر این آیه.

در تفسیر مقاتل چنین آمده است: رجسٌ یعنی اثمٌ

در جامع البیان چنین آمده است:

عن ابن عباس، قوله: رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ يقول: سخط ... قال ابن زيد في قوله: رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ قال: الرجس: الشر[[23]](#footnote-23)

این افراد رجس را به معنای نجاست نگرفته اند؛ بلکه آن را به معنایی گرفته اند که قطعا معنوی است.

دینوری در الواضح می گوید: رجس من عمل الشیطان حرامٌ بامر الشیطان و وسوسته.[[24]](#footnote-24)

رجس را به معنای حرام گرفته است.

مطلبی به ذهنم رسید به آیت الله والد گفتم. فرمودند مطلب خوبی است، سپس در احکام القرآن جصاص نیز اصل این مطلب را دیدم. ظاهرا از مجموع عبارات استفاده می شود که رجس چیزی است که باید از آن اجتناب کرد؛ گناه، شر، سخط یا آن چیزی که خداوند خوشش نمی آید. سخط را طبری توضیح می دهد: شربكم الخمر، و قمار كم على الجزر، و ذبحكم للأنصاب، و استقسامكم بالأزلام من تزيين الشيطان لكم، و دعائه إياكم إليه، و تحسينه لكم، لا من الأعمال التي ندبكم إليها ربكم، و لا مما يرضاه لكم، بل هو مما يسخطه لكم[[25]](#footnote-25)

سخط یعنی خداوند خوشش نمی آید و مطلوب خدا نیست؛ بلکه مبغوض خداست.

آن چه در همه‌ی معانی رجس وجود دارد، چیزی است که باید از آن دوری و اجتناب کرد و آن چه که باید از آن دوری کرد به تناسبات حکم و موضوع فرق دارد. انسان از خود شیء دوری نمی کند؛ بلکه از چیزی که مربوط به آن شیء است دوری می کند؛ وقتی گفته می شود از آلت قمار دوری کنید، یعنی با آن قمار نکنید یا معنای اوسع یعنی با آن بازی نکنید؛ اگر گفته می شود از انصاب دوری کنید، یعنی از انصاب به عنوان وسیله‌ی تقرب استفاده نکنید؛ از ازلام دوری کنید، یعنی قرعه کشی با ازلام را انجام ندهید. در مورد خمر به اعتبار چه فعلی از افعال باید از آن دوری کرد؟ یک مصداق دوری از خمر این است که انسان آن را نخورد؛ مصداق دیگر این است که با لباس خمر آلود نماز نخواند. بعد از این آیه هم بحث نماز مطرح شده است. آیه‌ی بعد این است که شیطان می خواهد به وسیله‌ی خمر، میسر و ... شما را از نماز باز دارد. در نتیجه فقط ناظر به شرب نیست و معنای گسترده تری وجود دارد که انسان نباید آن را بخورد و در هنگام نماز نیز نباید همراه انسان باشد. اطلاق دلیل چنین اقتضایی دارد. تصور می کنم روایت خیران خادم اشاره به آیه‌ی قرآن است و معنایش نا مانوس نیست.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ خَيْرَانَ‏ الْخَادِمِ‏ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ ص أَسْأَلُهُ عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْخَمْرُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ أَ يُصَلَّى فِيهِ أَمْ لَا فَإِنَّ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ صَلِّ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا حَرَّمَ شُرْبَهَا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا تُصَلِّ فِيهِ‏ فَكَتَبَ ع لَا تُصَلِّ فِيهِ فَإِنَّهُ رِجْسٌ قَالَ وَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الَّذِي يُعِيرُ ثَوْبَهُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَأْكُلُ الْجِرِّيَّ أَوْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ فَيَرُدُّهُ أَ يُصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهُ قَالَ لَا يُصَلِّ فِيهِ حَتَّى يَغْسِلَهُ.[[26]](#footnote-26)

لَا تُصَلِّ فِيهِ فَإِنَّهُ رِجْسٌ بیان می کند رجسی که در آیه‌ی قرآن است که در مورد خمر تعبیر شده است فقط مربوط به شربش نیست؛ نماز خواندن در آن نیز ممنوع است. به خصوص که در بعضی روایات، نمازی را که انسان با لباس آلوده به خمر می خواند، نماز در خمر تعبیر شده است.

به نظر می رسد اطلاق رجس اقتضا می کند که باید از آن اجتناب شود و با آن نماز خوانده نشود و با توجه به این که تقریبا مسلم است که نماز خواندن حرمت تعبدی ندارد، کاشف از نجاست خمر است و فکر می کنم این که خیلی از فقها مانند شیخ مفید، شیخ طوسی در تهذیب و تبیان و ... مسلم گرفته اند که آیه دال بر نجاست خمر است، اصل قضیه به این بر می گردد که آیه می خواهد لزوم اجتناب از خمر را بیان کند. نکته‌ی دیگر را ضمیمه کنم که لزومی ندارد به رجس تمسک کرد؛ بلکه می توان به فاجتنبوه تمسک کرد. اطلاق فاجتنبوه این است که با آن نماز هم خوانده نشود. فاجتنبوه یعنی باید از خمر اجتناب شود؛ اگر کسی با آن نماز بخواند از آن اجتناب نکرده است.

1. سوره مائده، آيه 90. [↑](#footnote-ref-1)
2. تفسیر مقاتل، جلد ۱، صفحة ۵۰۱ [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسیر قرآن العظیم لابن ابی حاتم، جلد ۴، صفحۀ ۱۱۹۹. [↑](#footnote-ref-3)
4. جلد ۱ ص ۴۱۶ [↑](#footnote-ref-4)
5. تفسیر طبرانی، جلد ۲، ص ۴۴۳. [↑](#footnote-ref-5)
6. جلد ۳، ص ۶۰۴ [↑](#footnote-ref-6)
7. جامع البيان في تفسير القرآن، ج‏7، ص: 21 [↑](#footnote-ref-7)
8. واضح، جلد ۱، ص ۲۰۹. [↑](#footnote-ref-8)
9. أحكام القرآن (الجصاص)، ج‏4، ص: 128 [↑](#footnote-ref-9)
10. تهذیب اللغۀ، جلد ۱۰، ص ۳۰۶. [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص405.](http://lib.eshia.ir/11005/3/405/%D8%AE%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-11)
12. از قدیم بحث است که این کتاب برای خلیل است یا نه؟ در تهذیب اللغة، ازهری آن را برای لیث دانسته است. لیث شاگرد خلیل بوده است. در هر صورت جزء کتب لغت خیلی قدیمی است. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره‌ی یونس، آیه‌ی 100

وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذينَ لا يَعْقِلُون‏ [↑](#footnote-ref-13)
14. كتاب العين، ج‌6، ص: 52‌ [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره سبا، آيه 11. [↑](#footnote-ref-15)
16. تهذیب اللغۀ، جلد ۱۰، ص ۳۰۶ و 307 [↑](#footnote-ref-16)
17. المحيط في اللغة، ج‌7، ص: 10 [↑](#footnote-ref-17)
18. معجم مقائيس اللغة، ج‌2، ص: 490 [↑](#footnote-ref-18)
19. مفردات ألفاظ القرآن، ص: 342 [↑](#footnote-ref-19)
20. محکم، جلد ۷، ص ۲۶۸. [↑](#footnote-ref-20)
21. المغرب في ترتيب المعرب نویسنده : المطرزي جلد : 1 صفحه : 197 [↑](#footnote-ref-21)
22. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج‌2، ص: 219‌ [↑](#footnote-ref-22)
23. جامع البيان في تفسير القرآن، ج‏7، ص: 21 [↑](#footnote-ref-23)
24. واضح، جلد ۱، ص ۲۰۹. [↑](#footnote-ref-24)
25. جامع البيان في تفسير القرآن، ج‏7، ص: 21 [↑](#footnote-ref-25)
26. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص405.](http://lib.eshia.ir/11005/3/405/%D8%AE%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-26)